

ام. جی. لئونارد

نبرد سوسک‌ها ۲

لوکریشا کاتز ملکہی سدوسکی

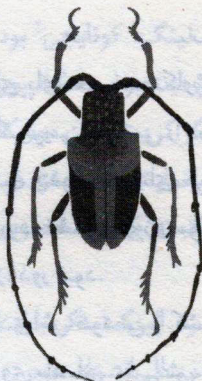
تصویرگر: کارل جیمز مونٹفورڈ

مترجم: زہرا شاہ آبادی



فصل ۱

سفید برفی



کسی آرام به در کوبید. «مادام!»

لوکریشا کاتر^۱ رو گرداند سمت در. چشم‌های بی‌پلکش مثل دو مروارید سیاه می‌درخشید. چهار پای دراز کیتینی‌اش به راحتی چسبیده بود به سقف سفید اتاق و دامن بلند بنفشش رو به زمین آویزان بود.

- بله جرارد^۲؟

سرخدمتکار فرانسوی نمی‌توانست بی‌اجازه وارد اتاق سفید شود. به خاطر همین، از پشت در جواب داد: «هنرپیشه‌ی آمریکایی، خانم رابی هیسولو جونیور^۳، برای پرو لباسشون تشریف آورده‌ن.»

- راهنمایی‌ش کن بیاد پایین.

1. Lucretia Cutter

2. Gerard

3. Ruby Hisolo Junior

- چشم مادام.

لوکریشا کاتر به صدای پای سرخدمتکارش که دور می‌شد، گوش داد. اینکه می‌توانست کوچک‌ترین حرکتی را در فضای اطرافش حس کند، هیجان‌زده‌اش می‌کرد. بدن جدید و اعضای حسی بسیار قوی‌اش، نیروی جدیدی بهش بخشیده بود. تشنه‌ی روزی بود که به تمام دنیا نشان بدهد که واقعاً کیست. و آن روز، دور نبود.

با دست‌های آدم‌یزادی‌اش خودش را کشید به طرف دیوار کنار در و با سرعتی باورنکردنی روی پاهای عقبی‌اش، روی زمین فرود آمد. پاهای وسطی‌اش را خم کرد و گذاشت توی جیب‌های مخصوصی که داخل درز دامن لباسش دوخته شده بود و زپیش را بست. با این کار، اعضای سوسکی بدنش را مخفی کرد. بعد کلاه گیس سیاهی را که روی میز شیشه‌ای ولو شده بود، برداشت و گذاشت سرش. کت سفید آزمایشگاهی‌اش را هم از پشت صندلی شفاف پلاستیکی برداشت و پوشید و عینک آفتابی بزرگش را هم به چشم زد تا چشم‌های مرکبش معلوم نباشد.

جلوی آینه کمی خودش را برانداز کرد و عصای چوبی‌اش را هم که به کنار میزش تکیه داده بود، برداشت. نیازی به عصا نداشت، ولی وقتی آن را دست می‌گرفت، مردم بیشتر باورش‌ان می‌شد که تصادف کرده است. اما حقیقت چیز دیگری بود. او در اتاق شفیرگی، تغییر شکل داده بود.

یک دفعه اعصاب سوسکی‌اش به کار افتاد. لرزش قدم‌های کسی را حس می‌کرد که بی‌صدا گام برمی‌داشت. این محافظ شخصی‌اش، لینگ‌لینگ،

بود که نزدیک می‌شد. لینگ‌لینگ^۱ کوناچی^۲ بود، یک زن نینجا. زیر نظر توشیتسوگو تا کاماتسو^۳ آموزش دیده بود، محافظ پویی^۴، آخرین امپراتور چین. لینگ‌لینگ جوان‌ترین بازیگر گروه نمایش موزیکال نیویورک بود، ولی وقتی داشت با سرعت رکوردشکنی نمایش دریاچه‌ی قو را اجرا می‌کرد، مچ پایش خرد شد و بازیگری را کنار گذاشت. کفش مخصوص نمایش را گذاشت کنار و نتجاتو^۵ را دست گرفت.

لوکریشا کاتر در را باز کرد. لینگ‌لینگ با لباس مخصوصش که یک کت وشلوار مشکی بود، بیرون منتظر ایستاده بود.

- ردی از اون سوسک‌های نکبتی پیدا نشد؟

لینگ‌لینگ سری تکان داد و گفت: «نه. کراون^۶ و دَنکیش^۷ هنوز دارن دنبالشون می‌گردن.»

- این کودن‌ها کاری از پیش نمی‌برن. کفش‌دوزک‌های زرد رو بفرست. می‌خوام همه‌جای شهر زیر نظر باشه. اون سوسک‌های نفرت‌انگیز می‌تونن همه‌چی رو خراب کنن. می‌خوام گیرشون بیارین و نابودشون کنین.

1. Ling Ling

2. Kunoichi

3. Toshitsugo Takamatsu

4. Pu Yi

۵. Ninjato: شمشیر خاص نینجاست که کمی با شمشیر سامورایی متفاوت و از آن کوتاه‌تر است. م.

6. Craven

7. Dankish